موضوع پژوهش (1)

شيوه‏هاى برخورد امام صادق (ع) با غلوّ و غُلات‏

عليرضا انصارى

نقطه عطف زندگى امام صادق (ع)، مقام شامخ و جاى‏گاه رفيع علمى وى مى‏باشد و آن حضرت بيشتر با اين ويژگى شناخته مى‏شود. تأثيرگذارى وى در فقه و معارف شيعى به گونه‏اى است كه مذهب شيعيان دوازده امامى به «مذهب جعفرى» معروف شده است.

يكى از ابعاد علمى امام صادق (ع)، در برخورد با غلوّ و غاليان ظهور مى‏كند. وى همواره مى‏كوشيد از راه‏هاى گوناگون با انحرافات فكرى و كژ روى‏هاى عقيدتى مبارزه كند. از اين‏رو مبارزه علمى با غلوّ و غاليان، فصل مهمى از زندگى وى را تشكيل مى‏دهد. به دليل اهميت اين موضوع كه امروزه نيز يكى از مشكلات و آسيب‏هاى جدّى جامعه ماست، اين بعد علمى امام را مد نظر قرار داده‏ايم و اميدواريم كه پژوهش‏گران ارجمند زواياى ديگرى از بعد علمى آن بزرگوار را بشكافند و بنمايانند.

تولد و امامت‏

امام صادق (ع) در هفدهم ربيع الاول سال 83 هجرى در مدينه چشم به جهان گشود و در سن 65 سالگى در سال 148 هجرى ديده از جهان فرو بست و در قبرستان «بقيع» در كنار مرقد پدر بزرگوارش به خاك سپرده شد.

امام صادق (ع) در سال 114 هجرى به امامت رسيد. دوران امامت او مصادف بود با اواخر حكومت امويان در سال 132 هجرى و اوايل حكومت عباسيان. به همين دليل با بعضى از حكمرانان امويان و عباسيان، معاصر بود.

آن حضرت از ميان خلفاى اموى با افراد زير معاصر بود:

1 - هشام بن عبدالملك (125 - 105 ه . ق)؛

2 - وليد بن يزيد بن عبدالملك (126 - 125 ه . ق)؛

3 - يزيد بن وليد بن عبدالملك (126 ه . ق)؛

4 - ابراهيم بن وليد بن عبدالملك (70 روز از سال 126 ه . ق)؛

5 - مروان بن محمد مشهور به مروان حمار (132 - 126 ه . ق).

از ميان خلفاى عباسى نيز با عبدالله بن محمد مشهور به سفاح (137 - 132 ه . ق) و ابو جعفر مشهور به منصور دوانيقى (158 - 137 ه . ق) هم دوره بود.(1)

جاى‏گاه علمى

درباره عظمت علمى امام صادق (ع) همين بس كه دانشمندان تشيّع و تسنّن جاى‏گاه علمى او را قبول داشتند و در برابر آن سر تعظيم فرود مى‏آوردند و برترى علمى او را مى‏ستودند.(2)

«ابوحنيفه»، پيشواى فرقه حنفى مى‏گويد: من دانشمندتر از جعفر بن محمد نديده‏ام.(3)

مالك، پيشواى فرقه مالكى مى‏گويد: در علم و عبادت و پرهيزگارى، برتر از جعفر بن محمد هيچ چشمى نديده و هيچ گوشى نشنيده و به قلب هيچ بشرى خطور نكرده است.

شيخ مفيد مى‏نويسد: به قدرى علوم از آن حضرت نقل شده كه زبانزد مردم گشته و آوازه آن همه جا پخش شده است.(4)

وضع فرهنگى عصر امام صادق (ع)

در ميان امامان بزرگوار، عصر امام صادق (ع) دوره‏اى منحصر به فرد بوده و شرايط اجتماعى و فرهنگى آن در زمان هيچ يك از امامان وجود نداشته است، زيرا آن دوره از نظر سياسى، دوره ضعف و تزلزل حكومت بنى‏اميّه و فزونى قدرت بنى‏عباس بود و اين دو گروه مدتى در حال كشمكش و مبارزه با يك‏ديگر بودند. از زمان هشام بن عبدالملك، تبليغات و مبارزات سياسى عباسيان آغاز گرديد و در سال 129 وارد مرحله مبارزه مسلّحانه و عمليات نظامى گرديد و سرانجام در سال 132 به پيروزى رسيدند.

از آن‏جا كه بنى‏اميّه در اين مدت گرفتار مشكلات سياسى فراوانى بودند، لذا فرصت ايجاد فشار به امام و شيعيان را (مثل زمان امام سجاد) نداشتند. عباسيان نيز چون پيش از دست‏يابى به قدرت در پوشش شعار طرفدارى از خاندان پيامبر و گرفتن انتقام خون آنان عمل مى‏كردند، فشارى از سوى آنان اعمال نمى‏شد. به همين دليل اين دوران، دوران آرامش و آزادى نسبى امام صادق (ع) و شيعيان بود و فرصت بسيار خوبى براى فعاليت‏هاى علمى و فرهنگى آنان به شمار مى‏رفت. از نظر فكرى و فرهنگى نيز عصر امام صادق (ع) عصر جنبش فكرى و فرهنگى بود.

در آن زمان، شور و شوق علمى بى‏سابقه‏اى در جامعه اسلامى به وجود آمده بود و علوم مختلفى اعم از علوم اسلامى، همچون: قرائت قرآن، تفسير، حديث، فقه، كلام و... يا علوم بشرى مانند: طبّ، فلسفه، نجوم، رياضيات و... پديد آمده بود. از سوى ديگر، عصر امام صادق (ع) عصر برخورد انديشه‏ها و پيدايش فرق و مذاهب مختلف نيز بود. فرقه‏هايى همچون: معتزله، جبريّه، مرجئه، غلات زنادقه و... هر كدام عقايد خود را ترويج مى‏كردند.(5) در اين ميان، افكار و آراى «غُلات» رشد چشم‏گيرى كرده بود و در قالب‏هاى مختلف عقايد خود را مطرح مى‏كردند و در عين حال، خود را از پيروان امام صادق (ع) مى‏دانستند. با اين نگرش، هم در صدد زير سؤال بردن عقايد شيعيان واقعى بودند و هم عقايد خويش را گسترش مى‏دادند.

تعريف غلوّ و غالى‏

غلوّ در لغت، به معناى گذشتن از حدّ و خارج شدن از حدّ اعتدال است.(6) قرآن خطاب به اهل كتاب مى‏فرمايد: «يا اهل الكتاب لا تغلوا فى دينكم و لا تقولوا على اللّه الا الحق؛(7) اى اهل كتاب! در دين خود، غلوّ (تجاوز از حد) نكنيد و درباره خدا جز سخن حق نگوييد.»

و در اصطلاح، عبارت است از:

1 - بالا بردن فرد يا افرادى از مقام مخلوقيت و بنده بودن و قائل شدن به مشاركت آنها با خداوند در الوهيّت، معبوديت، خالقيت و رازقيت؛

2 - يا اين‏كه معتقد به چيزى شويم كه ملازم با يكى از اينهاست؛ مثل حلول روح خدا در اين افراد؛

3 - يا اين‏كه بگوييم خداوند بعد از خلق آنها امر خلقت را به آنان تفويض كرده است؛

4 - و يا اين‏كه قائل شويم آنها نمرده و به آسمان عروج كرده‏اند.

علامه مجلسى (ره) مظاهر غلوّ را در اعتقاد به امور زير دانسته است:

الف) الوهيّت پيامبر و ائمه (عليهم السلام)؛

ب) شريك بودن با خداوند در معبوديت يا خالقيت و يا رازقيت؛

ج) حلول خداوند در آنها يا اتحاد خداوند با آنان؛

د) آگاهى آنان از غيب بدون وحى و الهام الهى؛

ه) اعتقاد به نبوت درباره ائمه طاهرين (ع)؛

و) تناسخ ارواح ائمه در بدن‏هاى يك‏ديگر؛

ز) عدم لزوم اطاعت خداوند و ترك معصيت الهى به دليل معرفت آنان.(8)

«غالى» كسى است كه به معناى اصطلاحى و لغوى كه در بالا ذكر شد، معتقد باشد؛ مثل فرقه نصيريه كه قائل بودند على بن ابى طالب، خداست يا الوهيّت در او حلول كرده است.(9) يا مثل فرقه منصوريه كه معتقدند امام باقر (ع) به آسمان عروج نموده است. و يا مثل فرقه جناحيه كه معتقد بودند روح خدا در آدم و پيامبران بعد از او حلول كرده است.(10)

شيوه‏هاى مبارزه امام با غاليان

همان‏طور كه اشاره شد، در عصر امام صادق (ع) غلوّ و غلات، رشد چشم‏گيرى پيدا كرد. اين مسئله، هم موجب زير سؤال بردن جاى‏گاه اهل بيت مى‏گرديد و هم مردم را در تشخيص شيعيان واقعى از غير آن دچار مشكل مى‏كرد، زيرا عقايد غلات با معارف اهل بيت هم‏سويى نداشت، رفتار آنان نيز با رفتار شيعيان واقعى، متضاد بود. از اين رو امام صادق (ع) در كنار فعاليت‏هاى علمى ديگر، با غلات و غلوّگرايى مبارزه نمود، زيرا هرگونه ارتباط و مراوده با غلات، اثرات سوء اعتقادى و اجتماعى... در پى داشت. به همين دليل و براى حفظ شيعه اصيل و نهادينه كردن آن لازم بود امام صادق (ع) با آنها مبارزه آشكارى را شروع كند و افكار و نظريات باطلشان را از ساحت شيعه دور كند، چرا كه در غير اين صورت اثرى از شيعه واقعى باقى نمى‏ماند و اين مذهب بازيچه دست بوالهوسانى مى‏شد كه با تأثّر از فرهنگ‏هاى مسيحى - يهودى، چهره‏اى ديگر از شيعه ارائه مى‏دادند.(11)

امام صادق (ع) با شيوه‏هاى متعددى اقدام به اين امر نمود، كه در اين‏جا به بعضى از آنها اشاره مى‏شود.

الف) هشدار

اولين اقدام امام، هشدار دادن به شيعيان بود كه با غاليان قطع رابطه كنند، زيرا هرگونه ارتباطى با آنان پى‏آمد سويى داشت. آن حضرت خطاب به شيعيان فرمودند: «با غلات، نشست و برخاست نداشته باشيد و با آنان هم غذا نشويد و دست دوستى به سوى آنها دراز نكنيد و به مبادله فرهنگى و علمى با آنان نپردازيد.»(12)

ايشان به شيعيان سفارش مى‏نمودند كه مواظب جوانان خويش باشند تا تحت تأثير افكار و عقايد غلات قرار نگيرند: «احذروا على شبابكم الغلاة لا يفسدهم. الغلاّة شرّ خلق الله يصغرون عظمة اللّه و يدّعون الربوبيّة لعباد اللّه...؛(13) جوانتان را از غلات دور نگاه داريد تا آنان را فاسد نكنند. غلات، بدترين خلق خدا هستند كه از عظمت خدا مى‏كاهند و بر بندگان او اثبات الوهيّت مى‏كنند.»

ائمه اطهار (عليهم السلام) نيز در اين باره به مردم هشدار مى‏دادند و از «غلات» بيزارى مى‏جستند. امام على (ع) فرمود: خداوندا! من از غلات بيزارى مى‏جويم؛ همان‏گونه كه عيسى بن مريم از نصارى‏ بيزارى جست. خدايا آنان را خوار گردان و احدى از آنها را يارى مكن.(14)

ب) تكذيب عقايد غلات‏

امام صادق (ع) در جهت مبارزه با غلات، عقايد آنان را انكار مى‏كرد و با محكوم نمودن آن، يك حركت فكرى مناسب را در راستاى تصحيح احاديث و عقايد شيعه به راه انداخت. بنا به نقل شهرستانى؛ «سُدَير صَيرفى» نزد امام صادق (ع) آمد و گفت: مولاى من، شيعيانتان درباره شما دچار اختلاف نظر شده‏اند؛ گروهى مى‏گويند: هر چيزى كه امام براى هدايت مردم به آن احتياج دارد به گوشش گفته مى‏شود، برخى مى‏گويند: به او وحى مى‏شود، عده‏اى مى‏گويند: به قلبش الهام مى‏شود، گروه ديگرى مى‏گويند: در خواب مى‏بيند و بالاخره بعضى گفته‏اند: از روى نوشته‏هاى پدرانش فتوا مى‏دهد؛ كدام‏يك از اين نظريات صحيح است؟

امام (ع) فرمود: اى سدير! هيچ كدام از اين سخنان درست نيست. ما حجّت خدا و امناى او بر برگزيدگانش هستيم و حلال و حرام را از كتاب خدا مى‏گيريم.(15)

عيسى جرجانى مى‏گويد: به جعفر بن محمد (ع) عرض كردم: آيا آن‏چه را كه از اين جماعت شنيده‏ام به عرض برسانم؟ فرمودند: بگو. گفتم: «فانّ طائفة منهم عَبَدوك و اتّخذوك الها من دون اللّه و طائفةً أُخرى قالوا لك بالنّبوّة... قال: فبكى حتّى ابتُليت لحيتُهُ ثم قال: ان امكنَنَى اللّه مِن هؤلاء فلم اسفك دمائهم سفّك اللّه دم ولدى على يدىّ؛(16) گروهى از آنان تو را به جاى خدا عبادت مى‏كنند و گروهى ديگر نسبت پيامبرى به تو مى‏دهند... مى‏گويد: همين‏كه امام اين مطلب را شنيد، چندان گريست كه صورت مباركش از اشك چشمش خيس شد. سپس فرمود: اگر خدا آنها را در دسترس من قرار دهد و من خون آنان را نريزم، خدا خون فرزندانم را به دست من بريزد.»

مهدويت امام باقر (ع) از جمله دست‏آويزهاى غلات در عصر امام صادق (ع) بود كه حضرت آن را انكار كرد.(17)

امامان بزرگوار، اعتقاد به نبوت ائمه معصومين (ع) را كه از طرف غلات عنوان شده بود، انكار كرده‏اند. از امام صادق (ع) در اين زمينه نقل شده است كه فرمود: «من قال: انّا انبياء فَعَليه لعنة اللّه و من شكّ فى ذلك فعليه لعنة اللّه؛(18) خدا لعنت كند كسانى را كه ما را پيامبران خدا مى‏دانند و خدا لعنت كند كسانى را كه در آن شك دارند.»

يكى ديگر از عقايد افراطى غلات اين بود كه لفظ «اله» را به امام اطلاق كرده و مى‏گفتند: «هو الّذى فى السّماء الهٌ و فى الارض الهٌ، قال: هو الامام». امام صادق (ع) قائلين به اين عقيده را بدتر از مجوس و يهود و نصارى‏ و مشركان، خواند.(19)

ج) تكفير و نفرين‏

يكى ديگر از شيوه‏هاى مبارزه امام با غلات، تكفير و نفرين آنان بود. امام با تكفير آنان، هم عقايدشان را زير سؤال مى‏برد و هم بدين وسيله خط شيعيان خود را از آنان جدا مى‏ساخت.

البته تكفير امام در دو مرحله صورت گرفت: نخست، رهبران غلات و سپس افراد ديگر را تكفير نمود. اين روى‏كرد امام بدان دليل بود كه رهبران غلات در گسترش فرهنگ غلوّ بسيار مؤثر بودند. از سويى، تكفير آنان موجب مى‏گرديد كه غلاتِ ديگر از اهداف و عقايد آنان فاصله بگيرند.

در مرحله دوم، امام (ع) آن دسته از غلات را كه هدايت نمى‏شدند و لجوج بودند تكفير كرد. آن بزرگوار درباره «ابى‏الخطاب»، يكى از سران غلات فرمود: لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر «ابى الخطاب»... او كافر، فاسق و مشرك است.(20)

همو در روايتى ديگر به بشار شعيرى، يكى ديگر از سران غلات فرمود: «او شيطان پسر شيطان است و كارش به انحراف كشيدن شيعه است.»(21)

د) نيرو سازى‏

از جمله روش‏هاى امام صادق (ع) در برخورد با غُلات، نيرو سازى بود. امام مى‏دانست مبارزه جدى با اين مسئله مهم نياز به نيروسازى و تربيت افراد دارد.از اين‏رو به تربيت بعضى پرداخت تا مسير امام را ادامه دهند. در روايتى مستند از امام صادق (ع) آمده است كه آن حضرت با اشاره به اصحاب ابى الخطاب به مفضّل فرمود: «يا مفضّل لا تقاعدوهم و لا تواكلوهم و لا تشاربوهم و لا تصافحوهم و لا تواثروهم؛(22) اى مفضّل! با غُلات نشست و برخاست نكنيد و با آنان هم غذا نشويد و دست دوستى به سوى آنان دراز نكنيد و به مبادله فرهنگى و علمى با آنان نپردازيد.»

گرچه از حديث فوق، قطع رابطه مفضّل با غلات برداشت مى‏شود، اما امام با اين جملات در صدد فرهنگ‏سازى و رشد فكرى ياران خود بود. شاگردان او نيز در مبارزه با غلات موفق بودند، زيرا آنان مسير امام را ادامه داده و با غاليان برخوردى جدّى داشتند. اين امر از گسترش و اشاعه فرهنگ غلو جلوگيرى كرد و باعث شد فعاليت‏هاى غاليان كم‏رنگ شود.

ه)معيارگرايى‏

امام صادق (ع) به ياران و شيعيان خود سفارش مى‏نمود كه در شناخت اهل بيت (ع) و معارف دينى، قرآن و سنّت پيامبر را معيار قرار دهند. هر آن‏چه با آنها منطبق بود بپذيرند وگرنه رد كنند. آن حضرت به شيعيان توصيه مى‏نمود كه درباره امامان غلوّ نكنند و مى‏فرمود: هر آن‏چه را غاليان درباره ما گفته‏اند واقعيت ندارد و ما آن را قبول نداريم و آن‏چه را كه از زبان خودمان درباره جاى‏گاه ما شنيديد بپذيريد.

امام صادق (ع) به منظور طرد افكار غاليان فرمود: «لعن اللّه من قال فينا ما لا نقوله فى انفسنا و لعن اللّه من ازالنا عن العبودية للّه الذى خلقنا و اليه مأبنا و معادنا و بيده نواصينا».(23)

هم‏چنين آن حضرت به شيعيان سفارش كرد در پذيرش احاديث اهل بيت، قرآن و سنّت پيامبر را معيار قرار دهند؛ يعنى آن دسته از احاديث را كه موافق قرآن و سنّت است اخذ كنند: «لا تقبلوا علينا حديثاً الا ما وافق القرآن و السنّة او تجدون معه شاهداً من احاديثنا المتقدمه...؛(24) از ما حديثى را نپذيريد، مگر آن‏كه موافق با كتاب و سنّت باشد يا از ديگر احاديث ما شاهدى بر آن بيابيد.»

توصيه امام (ع) بدان دليل بود كه غلات، حديث جعل مى‏كردند. از اين‏رو امام صادق (ع) خطاب به مغيرة بن سعد، يكى از سران غلات فرمود: «همانا مغيرة بن سعد كه خدايش لعنت كند، احاديث فراوانى در كتاب‏هاى اصحاب پدرم گنجانده (جعل كرده) كه آنها را بيان نكرده است. پس تقوا پيشه سازيد و چيزى را كه مخالف قول خدا و سنّت پيامبر است، نپذيريد.»(25)

هم‏چنين امام صادق (ع) به ياران خود توصيه نمود كه در شناخت اصول عقايد و آموزه‏هاى دينى، قرآن و سنّت را معيار قرار دهند، زيرا غاليان، عقايد كاذب را ارائه مى‏دادند و از آن تبليغ مى‏نمودند.

در چنين فضايى بود كه امام با غلات برخورد كرد و خطاب به آنان فرمود: «توبوا الى اللّه فانّهم فسّاق كفّار مشركون؛(26) به سوى خدا برگرديد، چون شما فاسق، كافر و مشرك هستيد». و در جاى ديگر فرمود: اينها (غلات) چيزهاى شنيده‏اند اما حقيقت آن را درك نكرده‏اند، چون در شناخت حقايق دينى، نظرهاى خود را مبنا قرار داده و به نيروى فكر خود توسل جسته‏اند،... علت اين كار، تكذيب رسول خدا و افترا بر او و جرئت بر انجام گناهان است.»(27)

به كارگيرى اين شيوه (ارائه معيارها) موفقيت‏آميز بود، زيرا موجب شد عقايد و افكار غاليان زير سؤال برود. افزون بر آن، اين شيوه جلوى جعل حديث را نيز گرفت. مهم‏تر از همه آن‏كه باعث گرديد مردم در شناخت امامان و اصول عقايد كمتر دچار مشكل شوند. اين همان هدفى بود كه امام در صدد تحقق آن بود.

شيوه مبارزه امام صادق (ع) با غلوّ و غلات به ما مى‏آموزد كه در شناخت اهل بيت (ع) از هرگونه افراط و تفريط پرهيز نموده و اعتدال را رعايت كنيم. نه آنها را از مقاماتى كه دارند بالاتر ببريم و به مقام خدايى برسانيم و نه مقاماتى را كه در آيات و روايات براى آنها بيان شده انكار كنيم؛ چنان‏كه امام على (ع) فرمود: «هلك فىّ رجلان: محب غال و مبغض قال؛(28) درباره من دو كس هلاك شدند: يكى، دوستى كه از حدّم گذراند و ديگرى، دشمنى كه از مقامم فرو كشاند.»

امامان ديگر نيز به شدت با غلوّ مبارزه مى‏نمودند. علامه مجلسى (ره) حدود هزار روايت را از امامان در اين‏باره ذكر كرده است.(29) عالمان و فقيهان شيعه نيز با غلوّ و غلات برخورد و غاليان را نكوهش مى‏كردند. مرحوم شيخ مفيد مى‏فرمايد: اعتقاد ما درباره غلات اين است كه آنها كافرند و از يهود و نصارى‏ بدترند.(30)

متأسفانه امروزه يكى از آفات و آسيب‏هاى جدّى جامعه ما، غلوّ و غلوّگرايى است كه در قالب‏هاى مختلف ظهور مى‏كند. اگر از اين امر جلوگيرى نشود، معارف اهل بيت (ع) آسيب مى‏بيند و مردم در شناخت شيعيان واقعى دچار مشكل مى‏شوند. افزون بر آن، گسترش فرهنگ غلوّ آثار سوء اعتقادى و سياسى... در دين دارد كه بسيار خطرناك است.

محورهاى پژوهش:

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 . زندگى‏نامه علمى و سياسى امام صادق (ع).

2 . نقش مناظرات امام صادق (ع) در حفظ مذهب شيعه.

3 . تواضع امام صادق (ع) در مقابل قيام‏هاى عصر خويش.

4 . فعاليت‏هاى اجتماعى و سياسى امام صادق (ع).

5 . برخورد امام صادق (ع) با غاليان و گروه‏هاى منحرف.

6 . شيوه رفتار امام صادق (ع) با اهل سنّت.

منابع پژوهش:

1 . مرتضى مطهرى، سيرى در سيره ائمه اطهار (ع).

2 . مهدى پيشوايى، سيره پيشوايان.

3 . سيدجعفر شهيدى، زندگانى امام صادق (ع).

4 . عبدالحكيم جندى، پيشواى علم و معرفت، ترجمه عباس جلالى.

5 . محمدتقى مصباح‏يزدى، پندهاى امام صادق (ع) به رهجويان صادق.

6 . نورالله عليدوست، پرتوى از زندگانى امام صادق (ع).

7 . محمد محمدى‏اشتهاردى، نگاهى بر زندگى امام صادق (ع).

8 . مغز متفكر جهان اسلام، ترجمه ذبيح‏الله منصورى.

9 . زين‏العابدين باكوهى‏مازندرانى، در محضر امام صادق (ع).

10 . آستان قدس رضوى، غاليان.

پىنوشت ها:

1) مهدى پيشوايى، سيره پيشوايان، ص 351.

2) همان.

3) تذكرة الخواص، ج 1، ص 166.

4) الارشاد، ص 270.

5) مهدى پيشوايى، سيره پيشوايان، ص 354؛ ر.ك: مرتضى مطهرى، سيرى در سيره ائمه اطهار، ص 160 - 141.

6) شيخ مفيد، تصحيح الاعتقاد، ص 109؛ لسان العرب، ج 15، ص 133؛ الصحاح، ج 6، ص 2448؛ مقاييس اللّغة، ج 4، ص 387؛ المصباح المنير، ج 2، ص 452.

7) نساء (4) آيه 171.

8) بحارالانوار، ج 25، ص 346.

9) على ربانى‏گلپايگانى، فرق و مذاهب كلامى، ص 326.

10) عبدالقاهر بغدادى، الفرق بين الفرق، ص 230.

11) رسول جعفريان، حيات فكرى و سياسى امامان شيعه، ص 257.

12) شيخ طوسى، اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 586.

13) شيخ صدوق، امالى، ج 2، ص 264.

14) تصحيح الاعتقاد، ص 109؛ ر.ك: على ربانى‏گلپايگانى، فرق و مذاهب كلامى، ص 307.

15) رسول جعفريان، حيات فكرى و سياسى امامان شيعه، ص 258.

16) تاريخ جرجان،ص 323 - 322.

17) شيخ طوسى، اختيار معرفة الرجال، ص 300.

18) همان.

19) همان، ص 301.

20) رجال كشّى، ص 342.

21) همان، ص 195.

22) شيخ طوسى، اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 586.

23) ذهبى، ميزان الاعتدال، ج 3، ص 99 - 98.

24) بحارالانوار، ج 25، ص 288 - 287.

25) همان.

26) ذهبى، ميزان الاعتدال، ج 3، ص 297.

27) رسول جعفريان، حيات فكرى و سياسى امامان شيعه، ص 263.

28) نهج البلاغه، كلمات قصار، شماره 117.

29) بحارالانوار، ج 25، ص 365.

30) الاعتقادات فى دين الامامه، ص 71.